

خارج اصول یک شنبه ۲۷ آبان ۸۶ استاد محمد کریم مروّجی بروجردی دامت برکاته

بحث منجر شد به مبحث جبر و تفویض و لو به مناسبت ما این بحث ربط پیدا کرد به طلب و اراده و این مساله از مسایل قدیمی است که در کلام بحث شده مثل مساله کلام نفسی در زمان ائمه علیهم السلام بوده این هم از زمان ائمه علیهم السلام بوده و در اسلام این سه گروه پیدا شدند جبر و تفویض و امامیه یا اعتدالیون حتی گاهی از این مساله برای مسایل سیاسی استفاده می شده یعنی استفاده از مسایل اعتقادی برای توجیه مسایل سیاسی بوده این سه مسلک است تفویض است که معتزله طرفدار آن هستند که ای کم هستند و سنی ها بیشتر اشعری هستند و یکی طرفدار جبرند که اشاعره هستند که این مسلک ، مسلک کلامی آن ها است و ربطی به مسلک فقهی آن ها ندارد این تقسیم بندی جدا از تقسیم بندی فقهی است شافعی مالکی ... تقسیم بندی فقهی است این تقسیم بندی کلامی است ممکن است بین پیرو یک مکتب فقهی هر دو گروه کلامی موجود باشند. مالکی باشد معتزلی باشد یا مالکی باشد ولی اشعری باشد اما مسلک معتزله را این جور نقل کرده اند امام ره نقل کرده است و آدرس هم می دهند تفویضی ها این را می گویند خدای تعالی این مخلوقات را خلق کرد اول عقل اول را خلق کرد خلق کرد انسان غیر انسان ولی بعد از خلق به اختیار خودشان هستند کاری به آن ها ندارد نه اینکه ثواب و عقاب نمی کند ولی از نظر این که کی چکار می کند کاری به کار ندارد خدا دخالت نمی کند هر کی فعال مایشاء است حتی العیاذ بالله حتی خدا نباشد این ها کار خودشان را می کنند شبیه کسی که کارخانه ای می سازد ماشینی می سازد این فقط علت محدثه است اگر فرض کنیم سازنده ماشین از دنیا رفت ماشین کار خودش را می کند تا وقتی که عمر طبیعی خود را دارد بنایی که خانه را می سازد علت محدثه بوده بنا زنده باشد یا مرده باشد بنا به حال فرد باقی است موجود است این ها می گویند موجودات هم از این قبیل است موجودات را به حال خود رها کرده تفویض به تمام معنا مدیران به معاون خود اختیار تام می دهند هر دستی ببرد جریمه ندارد کانه کسی که کسی نصب کرده انجام داده هر کاری او می توانست این هم می تواند انجام دهد و مواخذه ندارد ولایت مطلقه فقیه معنایش است این است کسانی که قائل هستند مثل امام ره می گویند ولایت فقیه معنی

اش ایناست فقیه نماینده تام الاختیار معصوم است الا ما خرج بالدلیل در مقابل می گویند اصل عدم ولایت است الا ما خرج بالدلیل آن جاهایی که ولایت دارد باید اثبات کنیم مثل تصرف در اموال قصر و غیب که لابد منه باید انجام به گیرد ولی مطلقاً می گویند این نماینده تام الاختیار است الا ما خرج بالدلیل که از مختصات امام است که ثابت شده برای امام است آن چه شک داریم هم ولایت و انجام دارد

بهرحال می گویند خدا امور را به این ها تفویض کرده از حیثه قدرت خدا خارج شدند العیاذ بالله . این مسلک اول

مسلک دوم مسلک اشاعره جبری هستند درست نقطه مقابل این ها اصلاً این ها کاری که انجام می دهیم ما نیستیم آتش که می سوزاند علت نیست ما نیستیم اشراق آفتاب نور آفتاب ، خورشید علت نیست بل که خدای متعال عادت اش به این قرار گرفته وقتی آفتاب به جایگاه خاص قرار می گیرد اشراق و نور را می آفریند این که معلول باشد مقارنت است نه علت البته اسم اش را تقارن نگذاشته اند زید و علت با هم می آیند مقارن زید با هم آمد همراه او آمده یک موقعی زید آمد عمرو را هم آورد علت حرکت عمرز زید بوده زید حرکت داد این ها می گویند اثراتی که در موجودات می بینیم آتش که سوزانده است جن ،

ملک در تمام این ها آفتاب تابنده در تمام این ها سیره و عادت خدا بر این قرار که مقارن طلوع آفتاب اشراق را هم خلق می کند سیره خدا قرار گرفته موقع وجود آتش سوختن را هم خلق می کند آتش نمی سوزاند هر دو هم در عرض هستند در طول هم نیستند از لحاظ علت و معلولی گرچه در وجود بعد از او است ولی معلول او نیست علامت است اماره است شبیه داستانی که در بحث تنجیم مکاسب محرمه خواجه نصیر طوسی مسافرت بود به آسیابابی رسید آسیابان گفت بیا داخل به خواب امشب باران می آید خواجه روی علمی که خودش داشت دید علامتی از باران نیست نصف شب شد باران آمد تعجب کرد آسیابان از کجا فهمید باران می آید آسیابان گفت من از آمدن سگ فهمیدم که هر وقت باران بیاید می آید داخل ساختمان معلوم می شود حیوانات شعوری دارند که ما درک نمی کنیم آمدن سگ اماره است علت باران آمدن که نبوده است چون می داند خدا شعور داده سگ تشخیص می دهد و آمدن به داخل ساختمان اماره

است این‌ها می‌گویند افعال ما هم همین‌گونه است این که دستم را تکان می‌دهد به اختیار من نیست خدای متعال این را مقارن اراده من خلق می‌کند معلول خداست این کار خداست مقارنات هستند نه علت و معلول همه موجودات در مسیری جبری چه به خواهند یا نه خواهند حرکت می‌کنند معمولاً خلفاً جور طرفدار این‌ها بودند نه طرفدار به عنوان مذهب چون به درد توجیه کارهای ظالمانه خودشان می‌خورد برای تبرئه خودشان از ظلم‌ها می‌گفتند این‌ها کار خداست جبری مسلک بودند لذا در جریانی که حضرت زینب وارد برعبیدالله شد، عبیدالله عرض کرد کیف رایت صنع الله؟ نگفت ما چکار کردیم این را نسبت به خدا داد؟

عبیدالله کار خدا با شما را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ حتی پخش کردند بین مردم یک عده ای خروج کردند بر امیرالمومنین و خداوند، امیرالمومنین را بر این‌ها پیروز کرد که حضرت جواب بسیار جالبی فرمودند آن‌چه مربوط به خداست ما رایت الا جمیلاً نه این که قتل امام حسین علیه السلام کار خوبی بود حرام بوده کار خوب نبوده ما رایت الا جمیلاً جواب اعتقادی است که به او می‌دهد در واقع یک درس است که جبر درست نیست آن‌چه مربوط به صنع خداست خوب بوده کار خدا آن‌چه درباره ما انجام داده خوب بوده شما باید که خراب کردید، بد برای شماست از این سوء استفاده می‌کردند،

اشعری‌ها این جور می‌گویند خلفای جور هم به این استناد می‌کردند خود جریان عبیدالله هم همین است اما مذهب ما بین‌الامرین است نه این نه آن است نه تفویض است واقعاً خدا منعزل شده از کارها و نه آن طرف این کارها کار خداست ما اختیار نداریم در این جا به نظر ما در سه مقام بحث کنیم

۱ - حکم عقل اشکالات عقلی که آن‌ها دارند و حرف‌هایی که ما داریم

۲ - آیات قرآنی که می‌شود از آن‌ها استفاده کرد یا استفاده کرده‌اند

۳ - اخبار

چون این‌جا که جای اجماع نیست از ادله اربعه سه تا اجماع اگر هم باشد معنا ندارد اجماع در امور عقلی و اعتقادی به درد نمی‌خورد سه تای دیگر عقل و کتاب و سنت و خواهشی که از شما داریم، آیات سه

دسته هستند به حسب ظاهر یکی آیاتی که ظاهرشان تفویض آیاتی که ظاهرشان اختیار و آیاتی که ظاهرشان اختیار است لازم نیست همه را جمع کنید شما طی یکی دو روز آینده آیاتی که بوی جبر حداقل ۵-۶ تا آیاتی که بوی تفویض می دهد هر چه پیدا کردید و آیات دال بر اختیار انسان که مطرح کنیم

مقام اول حکم عقل : مفوضه که می گویند تفویض است می گوئیم خلاف عقل است چرا خلاف عقل است ؟ به خاطر این که می گویند خداوند خلق کرد و رفت کنار علت تامه خودمان هستیم ، علت تامه ، هر کس علت تامه کار خودش است از اختیار خدا هم خارج شده است ، علت موجد هر چیزی باید به تواند تمام راه های عدم آن چیز را سد کند والا علت نیست تا به وجود تبدیل شود اگر یک راه را نه بندد نمی تواند علت باشد نمی تواند علت باشد بنا که می خواهد خانه بسازد اگر یک مانع باشد ، دیگر هیچی ولو همه وسایل موجود باشد همان یک مانع کافی است که کاری صورت نه گیرد در همه امور همین طور است معلولی را که می خواهد ایجاد کند باید همه مقدمات آماده همه موانع برطرف شود ، این من که کاری انجام می دهم می توانم راه های عدم را به بندم؟ ما می گوئیم نمی تواند انسان این قدرت را که تمام اعدام و موانع را سد کند این قدرت را ندارد چرا ؟ چون همه قبول داریم انسان ممکن بالذات است واجب الوجود نیست این فرمایش امام ره است ، ممکن معنی اش این است که عدم هم ممکن است خود وجود من امکانی است وجود وجوبی نیست ، یعنی ممکن است من نباشم وقتی خود وجود من که علت ممکن است نه باشم ، این نباشم را خودم می توانم سد کنم ؟ جلوی عدم خودم را به گیرم ؟ من نمی توانم جلوی عدم خودم که امکان دارد را سد کنم تا به رسم معلولات و افعال خودم از اختیار خودم خارج است ، اگر کسی که به تواند راه عدم خود را سد کند واجب الوجود می شود و می شود شریک الباری و معتقد به آن مشرک می شود . امام ره گفته مشرک من می گویم بدتر از مشرک

با این که خودش امکان عدم دارد خودش که علت است با این حال به تواند و قدرت داشته باشد جلوی عدم جلوی همه اعدام را به گیرد را به گیرد وقتی خود انسان در معرض نابودی است و نمی تواند عدم

خود را سد کند چطور به گوئیم علت تامه است و هر کاری می تواند انجام دهد و با این که هر آنی ممکن است نابود شود

اگر به گوئیم فاعل مختار است علت تامه است برای انجام هر کاری شریک الباری می شود پایان فرمایش امام بنده عرض می کنم از شریک الباری بدتر، چون می گوئید خدا نه، فقط این، شریک می گوید خدا هست من هم هستم، شریک نیست دیگر الان فقط این است خدا دیگر نیست سر از زندقه و کمونیست اعتقادی در می آورد نمی گوید خدا نطست وی با نیست یکی است خدا بود و نبودش یکسان است ولی لازمه حرف شما خداوند بعد از خلقت بود و نبودش یکسان است و این از شرک بدتر است این شرک است طبق مبنا خدا سهمی ندارد، سهم خدا فقط سازندگی دارد این کل سهم برای انسان می شود بعد به بینیم این ها ادله عقلی دارند نه نقلی بعد بریم ادله اشاعره در بحث عقلی البته

طلبه: جواب عقلی نداره؟ کسانی که قائل به فلسفه نیستند جواب عقلی ندارند؟

استاد: فلسفه هم کسی نخوانده باشد عقل که دارد لازم نیست کسی فلسفه را قبول کند

طلبه: شرک یعنی همین کاری را خدا انجام می دهد کاری را شریک پس از شرک بالاتر نیست

استاد: شرکت در طول نمی شود شراکت مشاعی است در عرض هم نه این که تا حالا شما فعال مایشاء بوده بعد در طول سهم انسان شود